

«فلک الافلاک»

و

پیوند آن با تاریخ لرستان

ناصر افشارفر
دبیر تاریخ منطقه ۶ تهران

اشاره:

معرفی جلوه های گوناگون میراث های فرهنگی، از جمله اهداف رشد آموزش تاریخ است. در نوشته حاضر، نویسنده ارجمند به توصیف و بررسی قلعه فلک الافلاک، از نظر تاریخی و باستان شناسی پرداخته است. امید است در شماره های آینده نیز نوشته هایی از این دست را به خوانندگان گرامی عرضه کنیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آب فراوان، بنا و محوطه های وابسته به آن را از سه سمت شمال شرق، شرق و جنوب از خطر هجوم دشمنان محفوظ می داشت. هم اکنون نیز چرخش زیبای این رود از شمال شرق تا جنوب غربی، بخش عظیمی از حریم بنا را در بر گرفته است و به سمت جنوب ادامه می یابد.

توصیف بنا

مساحت این قلعه بر تپه باستانی فلک الافلاک حدود ۵۲۰۰ متر مربع و ارتفاع آن از سطح تپه بین ۱۲ تا ۲۲ متر و از سطح خیابان های مجاور حدود ۴۰ متر است.

این قلعه دارای هشت برج عظیم، دو صحن وسیع و پنج سالن نسبتاً بزرگ و تعدادی اتاق مجزا از هم است که به شکل هندسی خاصی بنا شده اند.

قلعه هشت برجی فلک الافلاک با قاعده نامنظم بر بلندای تپه ای باستانی که به همین نام خوانده می شود، بنا شده و هم اکنون در مرکز شهر فعلی خرم آباد واقع است.

این تپه با اشراف کاملی که بر تأسیسات گرداگرد خود دارد، از اطراف توسط محوطه های گلوگیر نظامی و آموزشی به طور فشرده محاصره شده است. با وجود پیوستگی این تأسیسات ناهمگون به این بنای تاریخی در جنوب و شرق و به ویژه در شمال - که تنها راه رفت و آمد عموم در این سمت است - باید حریم واقعی و محل تاریخی آن را البته با نادیده انگاشتن این ابنیه الحاقی، از سوی شرق و جنوب رودخانه خرم آباد و از غرب، خیابان و محله دوازده برجی و از سمت شمال، خیابان کم عرض فلک الافلاک قلمداد کرد.

رودخانه جاری در وسط شهر خرم آباد در گذشته به سبب دارا بودن

ورودی پشت بام مربوط به سالن شمالی این محوطه در گوشه شمال شرقی، و ورودی حیاط دوم در گوشه جنوب شرقی آن قرار دارد. دو طاقنمای رفیع و شکیل به موازات هم بر فراز ورودی های فوق برپا شده است. چاه آب قدیمی بنا چند پله بالاتر از کف حیاط، پشت طاقنمای گوشه شمال شرقی محوطه واقع شده و گویا به سرچشمه گلستان در دامنه شمال تپه متصل بوده است. بر دیواره غربی این محوطه نقوشی زیبا دیده می شود. گویا این نقوش بازمانده از تزیینات داخلی حمامی بوده که سال ها پیش تخریب شده است. دومین ورودی پشت بام اتاق های غربی حیاط اول، در مجاورت این تزیینات قرار گرفته و ورودی سوم پشت بام بنا در انتهای راهروی مسقفی است که به حیاط دوم ختم می شود. چهارمین ورودی پشت بام قلعه در گوشه شمال شرقی حیاط دوم قرار گرفته است.^۲

تپه باستانی فلک الافلاک

قلعه فلک الافلاک بر تپه ای باستانی قرار گرفته که سفالینه های خرد شده در گوشه و کنار آن پراکنده است. هنوز تحقیق علمی مستندی در مورد آن انجام نشده و حفاری دقیقی صورت نگرفته است. سفال های اخراپی رنگ با نقوش هندسی ساده که تاکنون در کلیه تپه های باستانی ایرانی یافت شده اند، متعلق به هزاره پنجم و چهارم ق. م هستند. این خود بیانگر زندگی انسان هایی است که از غار به دشت آمدند و نخستین روستاها را - که بعدها به شهر تبدیل شدند - ایجاد کردند، چنان که بسیاری معتقدند، خرم آباد همان شهر «خایدالو» آشوری است که از شهر های مهم عیلامیان به شمار رفته است و موقعیت جغرافیایی آن نیز با توصیفات کتیبه های آشوری خایدالو مطابقت دارد.^۳ در زمان ساسانیان شهر خرم آباد و قلعه فلک الافلاک با نام های شهر و دژ «شاپورخواست» خوانده می شده اند.^۴ این دژ نیز به واسطه اهمیت سیاسی و اقتصادی که داشته، شبکه ارتباطی بوده است که پل های عظیمی همچون پل دختر را شامل می شود و از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. اگرچه عظمت این بنای پنج هزار و سیصد متری در حال حاضر با خصوصیتی همچون داشتن چاه آب ویژه و راه های گریز اضطراری، در وحله اول کهن دژ بودن آن را القا می کند، ولی علاوه بر آنها باید باروی خشتی طویل و همچنین حریم آن را مورد توجه قرار داد؛ البته این امر شیوه شکل گیری شهر های اولیه را به خوبی مجسم می کند و این ذهنیت را قوت می بخشد.^۵

علت توجه ویژه ساسانیان به این شهر آن بود که از طریق چهارراه ارتباطی خود، بازرگانان و تجار غرب کشور را به هم پیوند می داد. از این رو بود که آثاری همچون پل دختر و کشکان را بنا کردند. در سال ۲۱ هجری قمری این منطقه به دست مسلمانان افتاد. در متون تاریخی نیز به این منطقه تحت عناوین ماسبدان و مهرجانذق

اشاراتی شده است. به تدریج حکومت های لر بزرگ و کوچک جایگزین بخش بندی های قدیمی این خطه شدند و دژ «شاپورخواست» از انزوا بیرون آمد و لرستان زیر فرمان حسنیوه بن حسین برزیکانی، مرد قدرتمند غرب قرار گرفت. حسنیوه و فرزندانش شالوده حکومت خود را به وسیله این دژ استوار کردند. در اواخر حکومت آنان بر غرب و جنوب غربی ایران و در زمان به غارت رفتن اموالشان، بدر بن حسنیوه اندوخته های خود را در دژ شاپورخواست، نگهداری می کرد. این اموال در سال ۴۰۴ هجری قمری همانند سامان مغلوب شدن حسنیوه در آغاز استیلای آنها، به وسیله دیلمان به تاراج رفت.^۶ ۱۳ سال بعد، یعنی سال ۴۱۷ هجری قمری شهر شاپورخواست توسط ابن کاکویه تصرف شد.^۷

تسخیر قلمرو خاندان حسنیوه توسط آل بویه به تقسیم مجدد لرستان منجر شد و آنان نیز آن را با دو مرکزیت جدا از هم به اعقاب خاندان خود به نام های بنی عیار و آل برسق سپردند.^۸

ابوجعفر علاء الدوله کاکویه معروف به ابن کاکویه مقارن سال های ۴۲۳ - ۴۱۴ هجری قمری دوبار فاتحانه به «شاپورخواست» وارد شد و در سفر دوم، ابوعلی سینا او را همراهی کرد. در سفر سوم، در واقع علاء الدوله (ابن کاکویه) به شاپورخواست پناه آورد و زمانی در آن دژ مخفی شد. ابا کالیجار بن علاء الدوله نیز همچون پدر خود در برابر تعقیب ابراهیم ینال به یکی از قلعه های شاپورخواست پناه برد. و مهاجمان و تعقیب کنندگان وی با وجود کشتار بی رحمانه مردم خرم آباد موفق به دستگیری او نشدند.^۹

سلسله اتابکان کوچک توسط شجاع الدین خورشید در سال ۵۷۰ یا ۵۸۰ هجری قمری پایه گذاری شد و در سال ۱۰۰۶ هجری قمری در زمان «شاه عباس» به «شاه وردی خان» ختم شد.^{۱۰} مرکز خاندان «لر کوچک»، دژ شاپورخواست بود. مهمترین رویارویی و درگیری عمده این خاندان، با مغولانی که به دنبال سلطان جلال الدین خوارزمشاه (متکبرنی) در سال ۶۲۱ هجری قمری به شاپورخواست آمدند و به گفته جوینی مدت یک ماه در آن محل رحل اقامت افکندند. تا اوایل قرن هشتم، در کتب تاریخی و جغرافیایی اشاره ای به نام خرم آباد نشده و تنها از شهر شاپورخواست و گاه دژ «شاپورخواست» نام برده شده است. در این میان حمدالله مستوفی به سال ۷۴۰ هجری قمری در «تاریخ گزیده» از خرم آباد به عنوان یکی از شهر های لر کوچک نام می برد. در همین کتاب از شاپورخواست نیز نامی برده شده، اما از فاصله این دو شهر ذکری به میان نیامده که البته به نظر می رسد اشتباهی رخ داده است.^{۱۱}

مینورسکی نیز تأکید می کند: «تغییر محل یا تغییر نام شاپورخواست به خرم آباد به تعیین در قرن سیزدهم میلادی صورت گرفته است»^{۱۱}

حکومت لرستان در فاصله زمانی یورش مغول و استیلای امیر

تیمور، تابع و متحد آل مظفر بود و شاه شجاع مظفری در زمان حکومت «ملک عزالدین اتابک» در سال ۷۸۵ هجری قمری چهار روز در پای قلعه خرم آباد به سر برد. امیر تیمور در لرستان و بویژه خرم آباد کشتار بسیار کرد و به این ترتیب، این شهر به ماتمکده‌ای تبدیل شد. سردار او در این کشتار که به فتح قلعه نیز منجر شد، اسکندر بن عمر شیخ بود.^{۱۲} همچنین تیمور پس از یورش دوم و فتح مجدد لرستان، امیر سیف الدین قولتاش را با سپاهی نزدیک به پانصد نفر سواره و پیاده به نگهداری قلعه خرم آباد گماشت.^{۱۳}

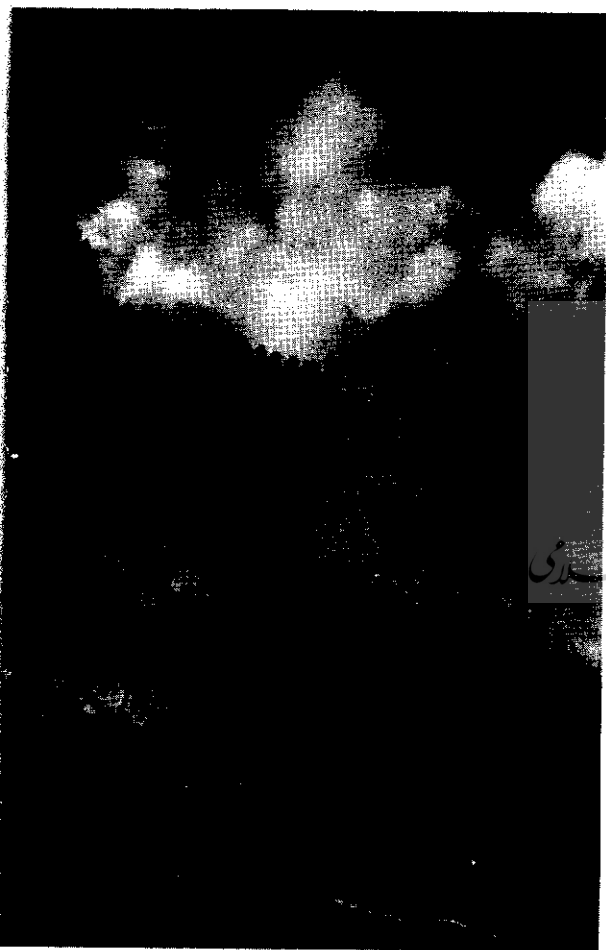
پادشاهان صفوی هر یک به نوعی با لرستان درگیر بودند و این وضع تا زمان شاه عباس اول ادامه داشت. شاه اسماعیل اول در زمان ملک‌شاه رستم اتابک لرستان به خرم آباد حمله کرد. شاه طهماسب اول نیز میر جهانگیر عباسی اتابک لر کوچک را در سال ۹۴۹ هـ. ق تابع خود ساخت. سرانجام نیز شاه عباس اول شاه وردی خان را سرکوب کرد. آمده است که، وی سه روز در این شهر اقامت کرد. تا پایان سلسله صفوی ذکری از لشکرکشی به لرستان به میان نیامده و این خود دلیل آن است که شاه عباس با ایجاد یک حکومت قدرتمند مرکزی دیگر حکومت‌های پراکنده‌ای هم چون لرستان را بها نمی‌داد. در این مورد ملا جلال منجم یزدی در کتاب خود موسوم به «روزنامه ملا جلال»^{۱۴} شرح مفصلی آورده و همچنین اسکندر بیگ ترکمان در کتاب «عالم آرای عباسی» این ایام را وصف کرده است. نادر در یکی از سفرهای نظامی خود به سوی مرزهای عثمانی در قلعه خرم آباد اتراق کرده است.^{۱۵}

این دژ در زمان کریم خان زند پناهگاه محکم و خوبی بوده است و هر بار که وی بعلت کمی نفرات لشکر تاب نمی‌آورد، به خرم آباد در پشت کوه‌های زاگرس عقب می‌نشست. کریم خان در سال ۱۱۶۶ هجری قمری مدت کوتاهی در این قلعه به سر برد و پس از تجدید قوا، آزادخان را به شدت شکست داد. پس از کریم خان، جانشینان وی در جنگ و گریز، از خرم آباد و فلک الافلاک بهره‌ها بردند. هر چند آقا محمدخان بواسطه همدستی با حاکم لرستان بالاخره بر این خاندان تسلط یافت، اما حتی در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه نیز محمدخان زند فرزند زکی خان، از زمره کسانی بود که سال‌ها در این بخش با شاه قاجار جنگید. محمد علی میرزا دولتشاه، فرزند بزرگ و سلخشور فتحعلی شاه که حاکم کرمانشاهان و لرستان بود، بخش‌های مخروبه این شهر را بازسازی و باغ ارم را احداث کرد.^{۱۶} در سال ۱۲۳۴ هجری دولتشاه بطور ناگهانی در جنگ با عثمانی از دنیا رفت و محمود میرزا قاجار که از فرزندان دیگر فتحعلی شاه بود، حکومت لرستان و خرم آباد را به دست گرفت.

راولپسون همان کسی که برای نخستین بار کتیبه بیستون واقع در غرب کشور را خواند و در سال‌های ۱۸۳۳ تا ۱۸۳۹ میلادی مشاور نظامی محمد علی میرزا بود، می‌نویسد: «خرم آباد محل بی نظیری

است. یک رشته کوه در سراسر جلگه و در جهت شمال غرب به جنوب شرق کشیده شده و در یک نقطه دارای بریدگی است که رودخانه از وسط آن جریان می‌یابد. در فاصله ۱۲۰۰ متری از این نقطه، صخره بزرگی قرار دارد که دارای شیب تنندی است و در نزدیکی قلّه آن چشمه‌آبی جریان دارد. در قسمت پایین دور تا دور آن دیوار و لایه‌ای کشیده شده و قصری که بر قسمت بالای آن ساخته شده، از استحکامات نیرومندی برخوردار است.^{۱۷}

لازم به یادآوری است که از زمان نادر این قلعه، فلک الافلاک نامیده شده است و صاحب «عالم آرای نادری» این گونه می‌نویسد:



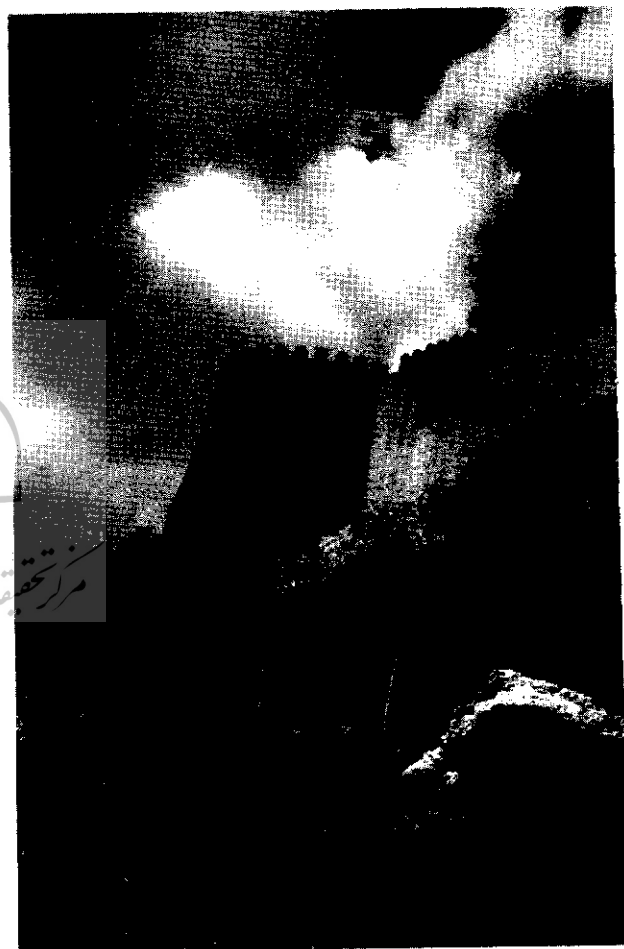
کریم

«چون صاحب‌نظران دوران نادر بر بالای آن کوه رسیده، نظر بدان قلعه افکنند، دید که ارتفاع بروجش با برج فلک الافلاک دم مساوات می‌زد. و از متانت و رصانت، پهلو برسد سکندر.^{۱۸}

قلعه فلک الافلاک در عهد ناصری تعمیر مجدد شد؛ چنان که حاج سیاح محلاتی که آن را دیده؛ بخوبی از آن یاد کرده است؛ اما گزارش‌های بعد از حاج سیاح حکایت از تخریب و تجدید بنا دارد. در همین حال، نیروی نظامی رضاشاه در یورش‌های متعددی

که تا سال ۱۳۰۸ جهت سرکوبی عشایر لرستان انجام داد، باعث تخریب قلعه شد. مدتی این دژ انبار مهمات بود و بعد از آن به زندان تبدیل شد. نخستین زندانی این دژ آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی بود، که پس از مدتی اقامت در آن، به بیروت تبعید شد.

قلعه فلک الافلاک در سال ۱۳۴۸ با پیگیری فرمانداری کل بعنوان یک بنای تاریخی به وزارت فرهنگ و هنر تحویل داده شد^۱ و به شماره ۸۸۳ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. در سال ۱۳۵۴ محل نمایشگاه منطقه ای مردم شناسی لرستان بود و در سال ۱۳۵۶ به موزه آثار مفرغی لرستان و صنایع فلزی دوره اسلامی تبدیل شد.



این موزه بعد از انقلاب اسلامی و شعله ور شدن آتش جنگ تحمیلی و به دلیل خطر حمله هوایی در سال ۱۳۶۳، تعطیل شد. با این که مرمت تدریجی بنا طی این مدت همچنان دنبال می شد، اما در سال ۱۳۶۶، بمباران خسارتی به حریم جنوب شرقی قلعه وارد آورد. در سال ۱۳۶۸ در این محل، سالن نمایشگاه عکس و موزه سنگ و سفال قلعه افتتاح شد و اکنون نیز سالن های دیگری جهت برگزاری نمایشگاه مردم شناسی و موزه مفرغ های لرستان آماده بهره برداری

شده است.

منابع:

- ۱- مطالعه اجتماعی فرهنگی لرستان، تهران، استانداری لرستان، ۱۳۷۰، ص ۴۷-۴۶.
- ۲- مطالعه اجتماعی فرهنگی استان، ص ۵۰.
- ۳- حموی، یاقوت، برگزیده مشترک یاقوت، ترجمه گنابادی، محمد پروین، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۲، ص ۱۰۹.
- ۴- مطالعه اجتماعی فرهنگی لرستان، ص ۵۱.
- ۵- لُسترنج: گ، سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه عارفان، محمود، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۲۱۷.
- ۶- حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت های ملی ایران، تهران، فرهنگ، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۳۰۸.
- ۷- ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم آباد، نشر محمدی، ۱۳۴۳، ص ۳.
- ۸- مولانا، غلامرضا، تاریخ بروجرد، ص ۲۷.
- ۹- مینورسکی، دیوید ادموندز، دو سفرنامه درباره لرستان، ترجمه امان الهی بهاروند، اسکندر و بختیار، لیلی، تهران، بابک، ۱۳۶۲، ص ۴۴. و نسب نامه خلفا و شهر یاران، ص ۳۵۴. آغاز حکومت خورشیدیان بر اساس ۵۴۷ ذکر می کند.
- ۱۰- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده به اهتمام دکتر نویسی، عبدالحسین، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۵۶۱.
- ۱۱- تعلیقات مینورسکی به سفرنامه ابودلف، ترجمه طباطبایی، سید ابوالفضل، تهران، زوار، ۱۳۵۴، ص ۱۲۳.
- ۱۲- خواندمیر، حبیب السیر، تهران، خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۴۵۴.
- ۱۳- کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه دکتر نوایی، عبدالحسین، تهران، امیرکبیر چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۱۳۳.
- ۱۴- منجم یزدی، ملا جلال، روزنامه، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران.
- ۱۵- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ (ج ۲)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۳۰۱.
- ۱۶- خاوری، فضل اله، تاریخ ذوالقرنین، نسخه خطی کتابخانه ملک.
- ۱۷- راولینسون، سفرنامه، تهران، آگاه، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹-۱۳۸.
- ۱۸- شهرستانی، محمدکاظم، کپی نسخه اصلی تاریخ عالم آرای نادری، مسکو، انستیتو خاورشناسی ص ۳۸۹-۳۸۴.
- ۱۹- مطالعه اجتماعی فرهنگی لرستان، ص ۵۷-۵۵.